

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۳۹۸، ۱۷۷-۱۹۲

بررسی و نقد کتاب جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا

فرزاد رستمی*

چکیده

موضوع اصلی کتاب جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا نوشته محمد جمشیدی تأثیر جنبش راست مسیحی در سیاست خارجی آمریکاست. نقد اثر مذکور در چهار حوزه نقاط قوت شکلی و محتوایی و کاستی‌های شکلی و محتوایی انجام شده است. نقاط قوت شکلی کتاب شامل اهداف مشخص، مقدمه منسجم، جمع‌بندی‌های منطقی پایان فصل، و سادگی و روایی متن می‌شود. نقاط قوت محتوایی دربرگیرنده نوآوری اثر، بهره‌گیری از منابع معتبر و جدید، هماهنگی مطالب با مبانی آن است. کاستی‌های شکلی اثر هم عبارت است از فقدان انسجام در فهرست مطالب، فقدان بهره‌گیری از جدول و نمودار و تصویر در ارائه مفاهیم، فقدان ارتباط معنایی میان جمع‌بندی نهایی و ساختار پژوهش به صورت کامل. کاستی‌های محتوایی اثر هم عبارت است از: فقدان ارائه یک چهارچوب نظری مناسب، فقدان ارائه تحلیلی درباره رابطه دین و مذهب با سیاست در آمریکا، فقدان نگاهی عینی و مشخص تر به مناسبات محیط زیست و سیاست و مذهب در آمریکا، فقدان ارائه پیوندی منطقی بین محتوای اثر حاضر و جمع‌بندی نهایی آن، و ...

کلیدواژه‌ها: جنبش راست مسیحی، سیاست خارجی آمریکا، سیاست داخلی آمریکا، یازده سپتامبر.

* استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، f.rostami1361@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۶

۱. مقدمه

تحلیل رابطه میان دین و سیاست همواره یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در ساختار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کنش‌گران در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. محمد جمشیدی در کتاب جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا تلاش کرده بخشی از این مسئله را در قالب یک مصداق مشخص در عرصه سیاست خارجی آمریکا تحلیل و بررسی کند. جمشیدی در کتاب حاضر تلاش داشته است تا خلأهای پژوهشی در زمینه فوق‌الذکر را تا حد امکان مرتفع سازد. چاپ اول این کتاب را انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی در سال ۱۳۹۴ به‌انجام رسیده است. کتاب حاضر شامل ۳۱۴ صفحه است که در سه بخش ارائه شده است. بخش اول در ۱۶ صفحه با عنوان «مرور ادبیات موجود» به مقوله جنبش راست مسیحی و سیاست در آمریکا در دو مقوله سیاست داخلی و سیاست خارجی می‌پردازد. بخش دوم کتاب با عنوان «جنبش راست مسیحی، مؤلفه‌ها و نقش‌آفرینی در عرصه سیاست ایالات متحده آمریکا» در ۹۸ صفحه به مقوله نهضت راست مسیحی، تاریخچه و مؤلفه‌های آن، و سیاست خارجی راست مسیحی پرداخته است. بخش سوم و پایانی کتاب در ۱۶۰ صفحه با عنوان «تأثیر جنبش راست مسیحی بر استراتژی کلان دولت بوش» به موضوعاتی هم‌چون معنایابی یازده سپتامبر در چهارچوب سیاست خارجی راست مسیحی، مبارزه قهرآمیز با تروریسم، گسترش اجبارآمیز دموکراسی و یک‌جانبه‌گرایی، و عدم پای‌بندی به الزامات سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی اختصاص یافته است.

اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ م ورود هدف‌مند و سازمان‌دهی شده دین را در عرصه سیاست و جامعه آمریکا شاهدیم. انجیلی‌ها یا همان جنبش راست مسیحی مهم‌ترین تجلی ورود و اثرگذاری مشخص دین در سیاست داخلی و خارجی آمریکاست. این جنبش همواره به‌منزله یک اهرم و لابی نفوذ قدرت‌مند در معادلات مهم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ... اثرگذار بوده است. نقش انکارناپذیر جنبش راست مسیحی در فرایندهای انتخاباتی کنگره و ریاست جمهوری، موضع‌گیری‌ها و تعیین جهت سیاست‌های آمریکا در قبال مسائل حساس بین‌المللی، و اثرگذاری در مسائل و دستور کارهای سیاست و فرهنگ و اقتصاد داخلی از جمله موضوعاتی است که تعیین‌کنندگی جنبش راست مسیحی بر معادلات داخلی و بین‌المللی ایالات متحده را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد. انتخاب بوش پسر به‌مثابه رئیس جمهور ایالات متحده (۲۰۰۰ م) را می‌توان به‌منزله مهم‌ترین شاخص اثرگذار جنبش راست مسیحی در سیاست‌های ایالات متحده برشمرد؛ عمده تلاش‌های

راست مسیحی دربرگیرنده سامان‌دهی معادلات سیاسی داخلی و خارجی در جهت ایجاد هم‌سویی با ارزش‌ها و اعتقادهای موردنظر خود است. این جنبش با داشتن نگرشی ایدئولوژیک و درعین‌حال قدرت‌محور، قائل به لزوم بسط ارزش‌های آمریکایی در جهان (ملی‌گرایی یک‌جانبه، هدایت انجیلی جهان، محافظه‌کاری اجتماعی، و پیش‌گویی) و به‌خصوص خاورمیانه به‌منزله منبع اصلی تهدید است و بنیان اصلی بدنه اجتماعی حامی استراتژی تهاجمی در داخل ایالات متحده را شکل می‌دهد که در دوره پس از حوادث یازده سپتامبر به‌صورت جدی مطرح شد. آنچه به‌منزله ماحصل پژوهش مذکور ارائه می‌شود این است که از زمان وقوع حوادث یازده سپتامبر، راست مسیحی فرصت‌های بیش‌تری از گذشته برای اثرگذاری در سیاست خارجی آمریکا داشته است و اساساً کارآیی و نقش‌آفرینی راست مسیحی در مقام «حمایت» و نه «شکل‌دهنده» به سیاست خارجی آمریکا در دوره بوش تبلور یافته است. در تمامی حوزه‌های موردتوجه راست مسیحی، دولت بوش هم دارای دستور کار عموماً هم‌راستایی با این جریان بوده است. درواقع راست مسیحی بیش از آن‌که دولت بوش را «هدایت» کند آن را تشدید کرده است؛ البته مقاطعی که جنبش خواستار تغییر سیاست یا تشدید سیاست، مثل نقشه راه خاورمیانه، یا برخورد با جهان اسلام یا برنامه هسته‌ای ایران بوده است، اصطکاک و تنش پدید آمده است. کتاب حاضر از جمله آثار جامع چاپ‌شده در ایران درباره رابطه دین و سیاست در آمریکاست که به یک‌سری نقایص محتوایی و شکلی آن در این‌جا اشاره می‌شود. اثر حاضر در دو مقوله نقاط قوت (شکلی و محتوایی) و کاستی‌ها (شکلی و محتوایی) نقد و ارزیابی می‌شود.

۲. بررسی امتیازات و نقاط قوت

۱،۲ نقاط قوت شکلی

از جمله نقاط قوت شکلی اثر حاضر تبیین مشخص اهداف پژوهش است که در قالب هدف اصلی و اهداف فرعی نویسنده به‌خوبی به آن‌ها اشاره کرده است. مقدمه اثر از جامعیت مطلوبی برخوردار است. شرح مسئله، بیان ضرورت‌ها، اهداف، ادبیات، روش پژوهش، و جنبه‌های نوآوری به‌مثابه یک ساختار مناسب مقدمه از سوی نویسنده موردتوجه بوده است. نقطه مثبت دیگر اثر حاضر در حوزه شکلی توجه نویسنده به جمع‌بندی‌های پایان هر فصل است که از کیفیت مطلوبی برخوردار است. هم‌چنین متن کتاب روان است و از سادگی و روایی خوبی برخوردار است. کیفیت نوشتار حاضر هم معقول و منطقی است و تقریباً ایراد

و نقص خاصی در این حوزه به چشم نمی‌خورد. حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی هم در سطح مطلوبی است، طوری که ظاهر و شکل متن را در وضعیتی ایده‌آل حفظ کرده است.

۲,۲ نقاط قوت محتوایی

اگرچه در بخش‌هایی از این مقاله نقد محتوایی اثر هم انجام خواهد شد، این نقد مؤلفه‌ها و شاخص‌های مطلوب و مثبت آن را زیر سؤال نخواهد برد. کتاب حاضر به لحاظ ساختار معنایی و محتوایی از جمله آثاری است که دارای نوآوری است؛ به‌ویژه آن‌که نویسنده به این مقوله به صورت یک مصداق مشخص درباره سیاست خارجی ایالات متحده اشاره کرده است. اثر حاضر از ابتدا تا پایان یک ساختار منسجم و منطقی دارد که سؤال و هدف اصلی را پی‌گیری می‌کند (اگرچه طرح یک چهارچوب نظری مناسب می‌توانست بر جامعیت این انسجام بیفزاید)؛ بهره‌گیری نویسنده اثر از منابع معتبر و جدید از جمله دیگر شاخص‌های مثبت در حوزه محتوایی محسوب می‌شود. درباره هماهنگی مطالب اثر با مبانی هم جامعیت و مطلوبیت لازم دیده می‌شود. نویسنده اثر به‌گونه‌ای منطقی و مشخص از اصطلاحات تخصصی استفاده کرده است. نکته قابل‌ذکر دیگر درباره شاخص‌های مثبت محتوایی اثر حاضر جایگاه این اثر در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی برای دانشجویان و محققان عرصه علم سیاست است.

۳. بررسی کاستی‌های اثر

۱,۳ کاستی‌های شکلی

علاوه بر نکات قوت شکلی کتاب که پیش‌تر بیان شد، کاستی‌های شکلی اثر حاضر به این شرح است: فهرست مطالب کتاب (در قسمت‌هایی از آن) انسجام و ارتباط معنایی مناسبی ندارد. با توجه به این‌که این اثر در سه بخش تهیه شده است، اختصاص یک بخش به مبحث مرور ادبیات موجود آن هم حدود ۱۵ صفحه از جمله اشکالات شکلی این اثر محسوب می‌شود. علاوه بر این، در تیتیر بخش اول کتاب به نقش‌آفرینی جنبش راست مسیحی در عرصه سیاست آمریکا اشاره شده است (مقوله‌ای که عمدتاً سیاست داخلی آمریکا را به ذهن متبادر می‌کند) که در واقع محتوای کتاب دربرگیرنده تحلیل سیاست خارجی است. بهتر است متن با تیتیر منطبق شود. در فصل چهارم از بخش سوم کتاب، تیتیری با عنوان یک‌جانبه‌گرایی و عدم پای‌بندی به الزامات سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی آمده است.

نویسنده در این بخش از مصادیق و شاخص‌های عینی برای اثبات و تحلیل بحث خود استفاده نکرده و چهارچوب بحث عمدتاً ماهیتی توصیفی پیدا کرده است. دربارهٔ مقوله بهره‌گیری اثر حاضر از جدول، نمودار، و تصویر، به‌منظور بهینه‌سازی مطالب، اثر حاضر وضعیت مناسبی ندارد و تقریباً از هیچ‌کدام از شاخص‌های پیش‌گفته برای تبیین و تحلیل مباحث استفاده نکرده است. دربارهٔ ساختار و سازمان‌دهی باید اذعان کرد که جمع‌بندی نهایی بیان شده، اما کاملاً پیام محتوای اثر را منتشر نساخته است؛ هم‌چنین در این بخش مقولهٔ ارائهٔ پیشنهادهای نهادی مورد توجه قرار نگرفته است. در نهایت باید به این نکته هم اشاره کرد که طرح روی جلد کتاب دربرگیرندهٔ نقش جنبش راست مسیحی در سیاست خارجی آمریکا نیست، بلکه ارتباطی منطقی با سیاست داخلی در آمریکا و جنبش راست مسیحی دارد. در ادامه، در اثر حاضر اشکالاتی در قالب واژگان و عبارات نادرست قابل مشاهده است که در جدول ذیل آمده است:

جدول ۱. اشکالاتی در قالب واژگان و عبارات نادرست

نشانی	نادرست	درست
صفحهٔ ۳۳، مقدمهٔ بخش دوم، خط ۱۳	به به	به
صفحهٔ ۶۷، بند ب	نارضاتی	نارضایتی
صفحهٔ ۷۱، بند ج، خط ۲۰	عضو گیری	عضوگیری
صفحهٔ ۷۳، بند ج، خط ۱	غیر قابل	غیر قابل
صفحهٔ ۷۸، بند ا، خط ۲	پر نوسان	پرنوسان
صفحهٔ ۹۸، خط ۱۸	خوددارای	خود دارای
صفحهٔ ۱۰۰، بند الف، خط ۱۰	مسلوی	مساوی
صفحهٔ ۱۱۲، بند ا، خط ۴	ده	دهه
صفحهٔ ۱۳۳، بخش سوم، خط ۹	مامویت	ماموریت
صفحهٔ ۱۳۸، بند ا، خط ۱۰	یاد بود	یادبود
صفحهٔ ۱۶۵، بند ب، خط ۱۵	توجیه	توجه
صفحهٔ ۲۸۱، جمع‌بندی، خط ۱۴	اساساً همواره	اساساً یا همواره
صفحهٔ ۲۹۱، جمع‌بندی، خط ۱۸	آرمان‌ها	آرمان‌های

۲,۳ کاستی‌های محتوایی

با وجود این که کتاب حاضر از شاخص‌ها و ویژگی‌های مثبت قابل توجهی برخوردار است، اما نکاتی در قالب نقایص یا پیشنهادهای دربارهٔ کتاب حاضر جای طرح دارد با این هدف که

در چاپ‌های بعدی یا انتشار آثار بعدی مورد توجه قرار گیرد. عمده مباحث قابل ذکر در این زمینه درباره محتوای کتاب حاضر است که در قالب محورهای ذیل ارائه می‌شود:

- اولین نکته‌ای که در قالب یک کاستی محتوایی حائز اهمیت است فقدان یک چهارچوب نظری مناسب برای تبیین مباحث و متغیرهای اصلی اثر حاضر است. وجود یک چهارچوب نظری مناسب هم رابطه بین متغیرهای اصلی را به خوبی تحلیل و تبیین می‌کند و هم این که یک ساختار منسجم و منطقی در نوشتار مورد نظر ایجاد می‌کند. به گفته والتز: «نظریه‌ها قوانینی را که مشخص‌کننده ارتباطات میان پدیده‌هاست توضیح می‌دهند» (قوام ۱۳۸۴: ۴)؛ در کتاب حاضر با توجه به عنوان آن یعنی تأثیر انگاره‌ها، ساختار مذهبی، و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایالات متحده، نویسنده می‌توانست از ره‌یافت سازه‌انگاری بهره گیرد. سازه‌انگاران بر این باورند که سیاست و روابط بین‌الملل به طور اجتماعی برساخته شده است و این بدین معناست که چگونه فکر کردن و صحبت کردن اجتماعات انسانی (فردی) درباره جهان به سیاست و روابط بین‌الملل شکل می‌دهد (Wendt ۱۹۹۲). نظریه‌های تکوینی به شکل فزاینده‌ای نقش برجسته‌ای در مطالعه روابط بین‌الملل داشته‌اند و اهمیت موضوعات مورد بررسی مدت‌هاست که پذیرفته شده است. به گفته هدلی بول، تمام مباحث سیاست بین‌الملل مبتنی بر پیش فرض‌های نظری‌اند که باید آن‌ها را مورد ادعای قرار دهیم و بررسی کنیم (برچیل و دیگران ۱۳۹۲: ۱۷)؛

- با مشاهده سازمان‌دهی کتاب حاضر (فهرست مطالب) به نظر می‌رسد نویسنده می‌توانست حداقل یک فصل از بخش‌های کتاب را به موضوع رفتار سیاست خارجی آمریکا، ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر آن اختصاص دهد. طبیعی است جنبش راست مسیحی به منزله یکی از عوامل مهم اثرگذار در سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود و البته این اثرگذاری در ادوار مختلف از شدت و ضعف برخوردار بوده است. مبانی و اصول کلیات سیاست خارجی آمریکا چهارچوب مطلوبی برای تبیین اثرگذاری جنبش راست مسیحی در سیاست خارجی و استراتژی این کشور است. لابی‌آپیک، جنبش راست مسیحی، دموکرات‌ها، نومحافظه‌کاران، و ... از جمله عوامل مؤثر در سیاست خارجی ایالات متحده‌اند (عزیزخانی ۱۳۸۸). نویسنده می‌توانست از قبل همه شاخص‌های مذکور جنبش راست مسیحی را به منزله مرکز ثقل این تحقیق در بطن کلیات سیاست خارجی ایالات متحده و ابزارها و مؤلفه‌های

بررسی و نقد کتاب جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا ۱۸۳

مؤثر در آن بررسی کند. مراجعه به کتاب *آمریکای پس از یازده سپتامبر؛ سیاست داخلی و خارجی* (به واسطه ارتباط معنایی با موضوع) که در قالب مجموعه مقالات محمود یزدان‌فام در پژوهشکده مطالعات راه‌بردی جمع‌آوری کرده است بخشی از پاسخ و نقد مورد نظر را پوشش خواهد داد (یزدان‌فام ۱۳۸۴). محورها و ابزارهای مورد نظر می‌توانست بنا به مقطع زمانی دوران رؤسای جمهور آمریکا فرازونشیب داشته باشد و ارائه مختصری از دوران ریاست جمهوری چند دوره اخیر (از دموکرات‌ها و جمهوری خواهان) می‌توانست به یک جمع‌بندی از سوی نویسنده در پایان مباحث این فصل منجر شود و نگاهی زیربنایی و چهارچوب‌مند را برای ورود به فصل بعدی در اختیار او قرار دهد؛

- باتوجه به عنوان اثر حاضر که «جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا» است، اگرچه به چهارچوب تحلیلی به‌گونه‌ای مشخص اشاره شده است، نگاهی تحلیلی - تاریخی به مناسبات دین و سیاست در آمریکا می‌تواند پایه‌های بحث اثر حاضر را برای خواننده بهتر تبیین کند. باتوجه به این که بخش قابل توجهی از مطالب اثر حاضر دربرگیرنده نگاه سیاست‌مداران و ادوار مختلف ریاست جمهوری به مقوله مذهب یا اثرگذاری راست مسیحی در رویکرد سیاست‌مداران است، کتاب حاضر می‌توانست سازمان‌دهی مشخص‌تری از مباحث ارائه کند. این بحث می‌توانست از سوی نویسنده به صورت یک فصل در بخش دوم کتاب و فصل سوم آن قرار بگیرد. بر این اساس، از بخش سوم به بعد که اثر حاضر به حادثه یازده سپتامبر و سیاست‌های بوش می‌پردازد تحلیل مناسبات دین و سیاست می‌تواند تبیین بهتری از مطالب ارائه کند؛

- نکته‌ای که درباره بخش اول کتاب، یعنی مرور ادبیات موجود، در صفحه ۱۹ گفتنی است این است که نویسنده در بررسی میزان اثرگذاری راست مسیحی در سیاست آمریکا سه دسته از دیدگاه‌ها را همراه با آثاری در این زمینه ذکر کرده است که هر دسته نگرش و تعبیر متفاوتی از نحوه میزان اثرگذاری راست مسیحی در سیاست‌های داخلی آمریکا ارائه کرده است؛ مسئله این‌جاست که در بین سه جهت‌گیری مورد بحث، مرور ادبیات بخش نخست (موفقیت جنبش راست مسیحی در جهت‌دهی به سیاست‌های داخلی در آمریکا) غنی‌تر است و آثار بیش‌تری را هم ارزیابی کرده است، اما در بخش دیگر یعنی عدم موفقیت سیاست‌های جنبش راست

مسیحی فقط به یک منبع اشاره شده است. این موضوع از آنجا قابل تأمل است که ادبیات برشمرده در این بخش اولاً، در جهت موضوع اصلی کتاب یعنی تأثیر جنبش راست مسیحی در سیاست خارجی آمریکا نیست، بلکه فقط بخشی از موضوع و رسالت اصلی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد؛ ثانیاً، به نظر نمی‌رسد در دوره‌های مختلف سیاست خارجی در ایالات متحده آمریکا، از جمله در مقاطع زمانی‌ای که دموکرات‌ها ساکنان دار دستگاه سیاست خارجی یا داخلی ایالات متحده بوده‌اند، جنبش راست مسیحی از موفقیت چندانی برخوردار بوده باشد (از جمله در دوره باراک اوباما). بر این اساس، به نظر می‌رسد می‌توان از منابعی سخن گفت که به نوعی هم‌تراز با موفقیت راست مسیحی در سیاست داخلی آمریکا از عدم موفقیت یا اثرگذاری این جنبش در سیاست‌های داخلی این کشور سخن گفته باشند؛

- بدون تردید فصل دوم از بخش دوم کتاب حاضر با عنوان «سیاست خارجی راست مسیحی» در صفحه ۹۷ هسته اصلی و مبنایی اثر مذکور محسوب می‌شود. نویسنده با تحلیل یک ساختار مناسب و روش مند و با بهره‌گیری از یک چهارچوب مفهومی مناسب و هم‌چنین دو مطالعه موردی (جنگ سرد و جهانی شدن) جهت اصلی و راه‌برد کلی راست مسیحی در دستگاه سیاست خارجی آمریکا را تبیین کرده است. این نظم ساختاری اگر با یک سازمان‌دهی محتوایی در جمع‌بندی نهایی فصل هم آمیخته شود، بر غنای علمی اثر حاضر می‌افزاید. در جمع‌بندی نهایی، در ابتدا از چهار ارزش موردنظر راست مسیحی صحبت به میان آمده است و خواننده انتظار دارد هم‌چون بدنه اصلی فصل حاضر با ادبیاتی جدید یافته‌های فصل مذکور را مطالعه کند، اما جمع‌بندی اثر به نوعی دچار سردرگمی شده است. به نظر می‌رسد تبیین مختصر و جمع‌بندی مشخصی از چهار محور مذکور و در نهایت محورهای اساسی دو مقطع جنگ سرد و جهانی شدن برای پایان بخش فصل دوم اثر از چهارچوب علمی بهتری برخوردار خواهد بود؛

- در فصل اول از بخش سوم کتاب حاضر مقوله «تأثیر جنبش راست مسیحی بر استراتژی کلان دولت بوش» در صفحه ۱۳۵ بررسی شده است. در قسمت مقدمه کتاب از چهار ارزش پایدار سیاست خارجی راست مسیحی با عنوان ملی‌گرایی یک‌جانبه، هدایت انجیلی، محافظه‌کاری اجتماعی، و پیش‌گویی در تحلیل این بخش سخن به میان آمده است. نکته قابل توجه در این فصل اضافه‌شدن مفهوم «تهدید»

است، در حالی که جزو ارزش‌های چهارگانه نیست، اما بخشی از مطالب این فصل به این مقوله اختصاص یافته است که به نظر می‌رسد ضرورتی ندارد. چون بخش‌های مختلف این تحلیل در ارزش‌های چهارگانه مذکور قابل توضیح و تبیین است. به نظر می‌رسد نویسنده اثر می‌بایست نگاهی دوباره به مقدمه فصل اول این بخش داشته باشد؛ جایی که مفهوم تهدید را هم جزو چهار ارزش مؤثر در سیاست خارجی راست مسیحی محسوب کرده است، اما در پایان این مقوله مورد توجه و تمرکز نیست. نویسنده در اثر حاضر و در فصل دوم با عنوان «مبارزه قهرآمیز با تروریسم» از حادثه یازده سپتامبر به مثابه نقطه عطفی در سیاست خارجی آمریکا نام می‌برد. آنچه در این بخش از کتاب مشاهده می‌شود اثرگذاری سیاست‌های ایالات متحده در حین و پس از یازده سپتامبر از جنبش راست مسیحی است. در اثر مذکور، بنا به موضوع کتاب، سیاست خارجی دولت بوش در این مقطع کاملاً متأثر از جنبش راست مسیحی نشان داده می‌شود. این در حالی است که نقش و جایگاه سنت و عقاید محافظه‌کاران به منزله جبهه سیاسی اثرگذار در روندهای استراتژیک ایالات متحده به حاشیه رفته است. به نظر می‌رسد نویسنده اثر می‌تواند بخشی از فصل حاضر را به تحلیل و ارزیابی نقش محافظه‌کاران در روندهای سیاست خارجی ایالات متحده در مقطع مذکور اختصاص دهد؛ کم‌این‌که توجه به مقوله فوق نه تنها به معنای بی‌اهمیت‌قلمداد کردن نقش و جایگاه راست مسیحی در سیاست خارجی آمریکا در پس‌ایزده سپتامبر محسوب نخواهد شد، بلکه به تقویت مبانی نظری اثرگذاری این جنبش در مقطع مورد نظر یاری می‌رساند. (اشاره به این نکته به این دلیل پیش‌نهاد می‌شود که برخی معتقدند طرح‌ریزی و تبیین چهارچوب سیاست خارجی آمریکا در مقطع پس از یازده سپتامبر مبتنی بر چپش راه‌برد سیاست‌های آمریکا در چهارچوب رئالیسم تهاجمی نو محافظه‌کاران است)؛

- در فصل دوم از بخش سوم کتاب در صفحه ۱۹۳، ذیل تیتیر «رؤسای جمهور آمریکا، اسرائیل و راست مسیحی»، یکی از موضوعات مطرح شده دربرگیرنده رابطه راست مسیحی و اسرائیل در دوره قبل از بوش است که عمدتاً به بررسی دوران رئیس جمهوری رونالد ریگان می‌پردازد؛ اگرچه این بحث به لحاظ ساختاری و محتوایی به خوبی بررسی و تحلیل شده است و البته دوران ریگان جزو بهترین دوران‌های نقش‌آفرینی جنبش راست مسیحی در عرصه سیاست داخلی و خارجی بوده است،

اما نویسنده می‌توانست نگاهی هرچند گذرا در این مقطع به دوران کلیتون هم داشته باشد، هرچند ممکن است این استدلال مطرح شود که چندان شاهد اثرگذاری و نقش‌آفرینی راست مسیحی در این مقطع نیستیم. نگاهی مقایسه‌ای در این زمینه و فرازونشیب نقش‌آفرینی راست مسیحی در ادوار مختلف می‌تواند تمرکز موضوعی اثر حاضر را با ارائه داده‌های عینی‌تر تقویت کند؛ اگرچه درباره‌ی دوران کلیتون فقط به دو مقوله‌ی رسوایی جنسی بیل کلیتون و فشار وی بر مواضع سیاسی اسرائیل اشاره شده است که البته نگاهی تحلیلی و عمیق نیست و فقط در حد اشاره به موضوع بررسی شده است؛

- نکته‌ای در باب فصل سوم از بخش سوم کتاب حاضر با عنوان «گسترش اجبارآمیز دموکراسی» شایان توجه است و آن این‌که در صفحه ۲۲۳ ذیل این فصل به سه مقوله‌ی سخن‌رانی‌ها و ادبیات گسترش دموکراسی، ابتکارهای مذهب پایه، و آزار مذهبی به‌منزله‌ی سه ضلع تبیین‌کننده برای تیتیر فوق اشاره شده است. با مطالعه‌ی این سه تیتیر آن‌چه بیش‌تر به ذهن متبادر می‌شود فرایندی غیراز گسترش اجبارآمیز است و روند اجبارآمیز شاخص‌های متفاوتی دارد که با مطالعه‌ی محورهای و مطالب این فصل به‌دست نمی‌آید. عنوان‌هایی هم‌چون لابی‌گری، نفوذ مذهبی، تبلیغ، و ... شاید عنوان بهتری برای فصل حاضر محسوب شود. گسترش اجبارآمیز دموکراسی در تحلیل و گفت‌وگو رنالیسم تهاجمی بیش‌تر معنا پیدا می‌کند جایی‌که شدیدترین حملات نظامی هم توجیه‌کننده‌ی گسترش دموکراسی محسوب می‌شود و عمدتاً بعد از حوادث یازده سپتامبر تحولی جدی در مبانی حقوقی و سیاسی در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود (Griffiths ۲۰۰۷)؛ اگرچه با مطالعه‌ی جامعه‌ی آمریکا نتیجه می‌شود که روند تهاجمی و اجبارآمیز دموکراسی از سوی راست مسیحی در عرصه‌ی داخلی شاید نمود عینی بیش‌تری داشته است، اما در عرصه‌ی سیاست خارجی مبنایی به شدت و غلظت داخل نداشته است؛ البته این نکته در چهارچوب سیاست‌های دینی مدنظر است، ولی در چهارچوب رویکرد نومحافظه‌کاری و تهاجمی این استدلال (گسترش اجبارآمیز دموکراسی) تحلیلی درست و منطقی محسوب می‌شود؛

- در ابتدای فصل سوم از بخش سوم کتاب حاضر در صفحه ۲۲۷ اشاره‌ای به اثرگذاری جریان راست مسیحی در استراتژی دولت بوش برای گسترش دموکراسی در خاورمیانه در بخش‌های مختلف شده است؛ نویسنده‌ی اثر حاضر دو بخش

سخن‌رانی‌های اصلی و برنامه‌های کمکی را برای تقویت دموکراسی به‌خوبی تبیین و تحلیل کرده که از جمله بخش‌های مختلف این موضوع بوده است، اما با مطالعه بخش مربوط به دیپلماسی به‌منزله یکی از ابزارها و مؤلفه‌های اثرگذار جنبش راست مسیحی در استراتژی دولت بوش به این نتیجه می‌رسیم که این مقوله عمدتاً بر تلاش‌های جنبش راست مسیحی برای آزار مسیحیان در سودان متمرکز شده است؛ اگرچه سخن از قانونی‌شدن طرح آزار مذهبی در این بخش هم وجود دارد، با توجه به معنای مفهوم دیپلماسی و ساختاری که از ابتدای فصل از سوی نویسنده طراحی شده است، انتظار می‌رود که مثال‌های مشخص‌تری علاوه بر موضوع سودان مبنای تحلیل این بخش از کتاب قرار گیرد. ناگفته پیداست که به ابزار دیپلماسی جنبش راست مسیحی و خروجی آن در بخش‌های مختلف این فصل هم به‌صورت مجزا اشاره شده است، اما برای سازمان‌دهی مطلوب‌تر این مباحث ضروری است که به‌صورت مشخص و در یک تیتیر یا بخش مجزا بیان شود؛

- جمع‌بندی بخش سوم کتاب در صفحه ۲۱۸ می‌بایست دربرگیرنده نتیجه دو فصل از بخش مذکور باشد. محورهای کلیدی هم‌چون: جنبش راست مسیحی و استراتژی کلان دولت بوش، یازده سپتامبر و سیاست خارجی راست مسیحی، اسلام و نگاه جنبش راست مسیحی، جنگ عراق و نقش جنبش مذکور، و در نهایت جنبش راست مسیحی و مسئله اسرائیل از جمله مباحثی است که انتظار می‌رود در این بخش در جمع‌بندی با ادبیاتی جدید و به‌اختصار بیان شود، اما نویسنده در همان آغاز سخن در این بخش (جمع‌بندی) به سراغ تضاد میان راست مسیحی و صهیونیست‌های مذهبی می‌رود، به‌گونه‌ای که در این بخش خواننده احساس می‌کند مبحث فوق ادامه بحث پایانی این بخش (راست مسیحی: از اسرائیل پرستی تا یهودستیزی) در صفحه قبل است. به‌نظر می‌رسد ارائه یک تحلیل ترکیبی از مباحث ارائه‌شده در بخش سوم کتاب رافع ایراد مذکور باشد؛

- با توجه به آنچه از مطالعه سیاست خارجی ایالات متحده و نقش جنبش راست مسیحی در آن به‌دست می‌آید، بایستی اذعان کرد که جنبش فوق‌الذکر بر محورهایی چون حمله آمریکا به عراق و افغانستان، نوع نگاه به اسلام، و مسئله اسرائیل در عرصه سیاست خارجی اثرگذار بوده است. شکی نیست که نقش آفرینی جنبش راست مسیحی در عرصه سیاست خارجی آمریکا هم‌چون سیاست داخلی این کشور

در حمایت از اسرائیل از برجستگی بیش‌تری برخوردار بوده است. در موضوعاتی هم‌چون عقب‌نشینی اسرائیل از نوار غزه، عدم تقسیم اورشلیم، ناکامی آمریکا و اسرائیل در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، استراتژی ایالات متحده در قبال نهادهای بین‌المللی، و ... به‌نظر نمی‌رسد حتی در دوران ریاست جمهوری بوش هم‌سویی چندانی میان سیاست‌های ایالات متحده و نگرش و رویکرد جنبش راست مسیحی وجود داشته باشد؛ اگرچه در اواخر بخش سوم کتاب به محورهای فوق‌نگاهی گذرا شده است، نگاهی تطبیقی - تحلیلی به اولویت‌ها و ضرورت‌های سیاست خارجی آمریکا با نگرش‌های جنبش راست مسیحی قضاوتی یک‌سویه از سوی کتاب مذکور را به ذهن خواننده متبادر نمی‌سازد و برخی انگاره‌های جنبش مذکور در سیاست خارجی آمریکا بیش‌تر نمایان می‌شود؛

- در فصل چهارم از بخش سوم کتاب تیتیری با عنوان «یک‌جانبه‌گرایی و عدم پای‌بندی به الزامات سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی» در صفحه ۲۵۹ آمده است. نکته‌ای که در مورد تیتیر مذکور قابل‌اشاره است این است که در متن مربوط به آن عمدتاً مقوله یک‌جانبه‌گرایی و عدم باور (اعتقاد) به نقش‌آفرینی سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی حاصل می‌شود و در متن این فصل تحلیلی در باب عدم پای‌بندی به الزامات سازمان‌ها به‌گونه‌ای مستند و مشخص وجود ندارد. نکته دیگری که در ابتدای مباحث این فصل قابل‌توجه و بررسی است، این است که اولاً، خیلی از سازمان‌های بین‌المللی مؤثر از جمله دیوان کیفری بین‌المللی، شورای حقوق بشر، و ... از نظر دور مانده‌اند، که ایالات متحده به‌لحاظ ساختارهای داخلی چالش‌هایی بر سر همکاری با آن‌ها دارد. چالش‌های ایالات متحده با نهادهای مذکور دقیقاً برگرفته از مبانی و چهارچوب‌های قانون و هنجارهای داخل آمریکا است و می‌توانست از سوی نویسنده درباره بحث اصلی کتاب حاضر بیان شود؛ ثانیاً، نمی‌توان گفت که ایالات متحده از نهادهای بین‌المللی فقط به‌منزله یک تریبون استفاده کرده است، بلکه حتی در دوران بوش پسر همکاری‌های مؤثر ایالات متحده با نهادهایی چون ناتو، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، گروه ۸ و ... وجود دارد (نگرش ایالات متحده عمدتاً دربرگیرنده نگاه نئورئالیستی به نهادهای بین‌المللی بوده است). در واقع، هم‌سو با تحلیل نئورئالیست‌ها در سیاست بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی تا جایی اهمیت دارند و به حیات خود ادامه می‌دهند که در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ باشند؛

- در فصل چهارم از بخش سوم کتاب با عنوان یک‌جانبه‌گرایی و عدم پای‌بندی به الزامات سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی تیترو با عنوان «دولت بوش، راست مسیحی و معاهدات زیست‌محیطی» در صفحه ۲۷۳ آمده است که طی آن اشاره‌ای به نگاه‌های مختلف در آمریکا و عمدتاً در میان جریان راست مسیحی به موضوع محیط زیست شده است، اما مطالب بخش حاضر مبین تیترو مذکور نیست؛ به‌ویژه جایی که از معاهدات زیست‌محیطی صحبت به میان آمده است خواننده این انتظار را دارد که نگاه‌ها و تحلیل‌های داخلی در ایالات متحده در خصوص محیط زیست در عرصه سیاست خارجی نمود عینی بیش‌تری پیدا کند و محوریت بحث در بخش‌هایی از این فصل متوجه معاهدات بین‌المللی از جمله پروتکل زیست‌محیطی کیوتو باشد. موضوعی که شاید بتوان اساسی‌ترین مبحث و دستور کار زیست‌محیطی ایالات متحده در عرصه خارجی دانست؛ البته نویسنده در جمع‌بندی بخش حاضر درباره پروتکل کیوتو اشاره‌ای داشته، ولی فقط به نام‌بردن از این معاهده زیست‌محیطی اکتفا کرده است. اگر تحلیلی درباره این موضوع در بخش حاضر انجام می‌شد بر غنای علمی مباحث می‌افزود و به‌هم‌پیوستگی ساختاری تقویت می‌شد؛

- در صفحه ۲۹۰ کتاب جایی که عنوان «آینده راست مسیحی» در بخش جمع‌بندی مورد توجه قرار گرفته است به این نکته اشاره شده که نقش‌آفرینی راست مسیحی در مقام «حمایت» و نه «شکل‌دهنده» به سیاست خارجی ایالات متحده در دوران بوش پسر تبلور یافته است؛ این مبحث از جمله تحلیل‌های منطقی و علمی منتج از جمع‌بندی نهایی در اثر حاضر محسوب می‌شود، اما به نظر می‌رسد جا دارد تحلیل‌های بیش‌تری از کتاب حاضر را به خود اختصاص دهد. فصل‌های دوم و سوم از بخش سوم کتاب حاضر که دربرگیرنده تحلیل سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش پسر درباره یازده سپتامبر است به‌نوعی مبین نقش شکل‌دهنده جنبش راست مسیحی به سیاست خارجی آمریکا است تا نقش حمایت‌کننده (حداقل از مطالعه مطالب و چینش تحلیل‌ها این موضوع برمی‌آید). ضروری است به منظور انسجام بیش‌تر مطالب هم‌خوانی بیش‌تری بین مباحث کتاب در بخش مورد اشاره و جمع‌بندی نهایی ایجاد شود.

۴. نتیجه‌گیری

همان‌طور که طی نگارش مطالب فوق اشاره شد، کتاب حاضر از جمله جامع‌ترین آثار پژوهشی در حوزه مطالعات میان دین و سیاست در ایالات متحده آمریکا است. بررسی اثر حاضر در چهار حوزه نقاط قوت شکلی و محتوایی و کاستی‌های شکلی و محتوایی بررسی شد. در این جا به مهم‌ترین محورهای قابل توجه در ارزیابی اثر حاضر اشاره می‌شود:

نتیجه ارزیابی نهایی اثر در حوزه نقاط قوت شکلی نشان می‌دهد که به لحاظ طراحی اهداف تحقیق و پی‌گیری مستمر آن، اثر حاضر از کیفیت مطلوبی برخوردار است. مقدمه‌ای مناسب در قالب ارائه منطقی شرح مسئله، بیان ضرورت‌های تحقیق، ادبیات پژوهش، و روش پژوهش ارائه شده است. توجه نویسنده به جمع‌بندی‌های پایان هر بخش، سادگی و روایی متن، کیفیت مطلوب نوشتار حاضر، و حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی با کیفیت مناسب از جمله دیگر شاخص‌های مثبت اثر حاضر در وجه شکلی آن است.

درباره نقاط قوت محتوایی کتاب مذکور می‌توان به محورهایی چون وجه نوآوری داشتن، بهره‌مندی از یک ساختار منسجم و منطقی، بهره‌گیری از منابع معتبر و جدید، هماهنگی مطالب اثر حاضر با مبانی پژوهش، استفاده از اصطلاحات تخصصی به گونه‌ای منطقی و مطلوب و اهمیت اثر حاضر به منزله یک منبع معتبر در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی برای دانشجویان و محققان علم سیاست اشاره کرد.

در بخش کاستی‌های شکلی اثر حاضر هم می‌توان به محورهایی چون فقدان انسجام و تعادل لازم بین بخش‌های مختلف کتاب در قالب یک فهرست مطالب مناسب، فقدان بهره‌گیری اثر حاضر از جدول و نمودار و تصویر جهت انتقال بهتر مبانی و مفاهیم، فقدان ارتباط معنایی و محتوایی کامل میان جمع‌بندی نهایی اثر با ساختار کلی کتاب، و عدم تناسب کامل طرح روی جلد کتاب با عنوان آن اشاره کرد.

در حوزه کاستی‌های محتوایی اثر هم، که حجم بیش‌تری از مقاله حاضر را به خود اختصاص داده است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- اگرچه کتاب حاضر از چهارچوب مفهومی «راست مسیحی» جهت تبیین مطالب و متغیرهای پژوهش استفاده کرده است، به نظر می‌رسد با توجه به موضوع اثر حاضر انتخاب یک چهارچوب نظری مناسب که در متن مورد اشاره قرار گرفته است می‌توانست بر کیفیت اثر مذکور بیفزاید؛

بررسی و نقد کتاب جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا ۱۹۱

- باتوجه به آن که موضوع کتاب حاضر مقوله سیاست خارجی آمریکا است، ضروری است جهت تبیین بهتر متغیرها موضوع رفتار سیاست خارجی آمریکا و ابعاد و مؤلفه‌های مؤثر بر آن بیان شود؛
- باتوجه به عنوان کتاب، یعنی جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا که دربرگیرنده تحلیلی درباب سیاست و مذهب یا دین در ایالات متحده آمریکا است، خلأ یک تحلیل درباب رابطه میان دین و سیاست در ایالات متحده به مثابه پایه و بنیان بحث فوق‌الذکر ضروری به نظر می‌رسد؛
- همان‌طور که اشاره شد، عنوان کتاب جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا است، اما محتوای اثر و تحلیل‌های ارائه شده بیش‌تر معطوف به دوران بوش پسر است؛ اگرچه این نکته درست است که اوج اثرگذاری جنبش راست مسیحی در دوران بوش پسر و بعد از سال ۲۰۰۰ و به‌ویژه حوادث یازده سپتامبر بوده است، باتوجه به محتوای کتاب می‌شد عنوان به نحوی تغییر کند که دربرگیرنده مقطع فوق‌الذکر باشد یا حداقل نمونه موردی از دوران رؤسای جمهور آمریکا در عنوان کتاب مشخص شود؛
- استراتژی کلان ایالات متحده به‌ویژه در مقطع مورد اشاره در کتاب حاضر (بعد از حوادث یازده سپتامبر) عمدتاً برگرفته از دو حوزه رویکردهای نومحافظه‌کاران و البته نگرش و اثرگذاری جنبش راست مسیحی در تدوین سیاست‌های آمریکا است؛ اگرچه در نهایت نویسنده به این نتیجه رسیده که جنبش راست مسیحی نقش حمایت‌کننده دارد و نه شکل‌دهنده، به‌ر صورت نگاهی مقایسه‌ای - تحلیلی به اثرگذاری دو جریان فوق‌الذکر در تدوین سیاست‌های کلان ایالات متحده در دوران بوش پسر بر غنای مطالب اثر فوق می‌افزاید؛
- دولت بوش، راست مسیحی، و معادلات زیست‌محیطی مبحث پایانی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، آنچه در این بخش ضروری است که در چاپ‌های بعدی کتاب و در تقویت آن مورد توجه قرار گیرد این است که از داده‌های عینی مشخصی (سازمان‌های بین‌المللی مؤثر محیط زیست از جمله پروتکل کیوتو) در تحلیل بحث استفاده نشده است. باتوجه به نگرش خاص جنبش راست مسیحی به نهادها و بحران‌های زیست‌محیطی، ضروری است نگاه به این مقوله در چهارچوب طرح سازمان‌های بین‌المللی مشخص زیست‌محیطی تبیین شود؛

- پیوند بین مباحث ارائه‌شده در بخش‌ها و فصول مختلف کتاب با جمع‌بندی نهایی ضروری می‌نماید. همان‌طور که در مباحث فوق اشاره شد، درباره نقش حمایتی یا شکل‌دهنده جنبش راست مسیحی در سیاست‌های ایالات متحده انسجام مشخصی بین نتیجه‌گیری نهایی و تحلیل‌های مختلف کتاب وجود ندارد (نقش حمایتی در مباحث بیش‌تر مورد توجه قرار گیرد، با مطالعه مباحث این نکته بیش‌تر به ذهن متبادر می‌شود که جنبش راست مسیحی حاکم مطلق سیاست‌گذاری خارجی در ایالات متحده آمریکا است).

کتاب‌نامه

- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۲)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه سجاد حیدری‌فرد، تهران: جهاد دانشگاهی.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۴)، *جنبش راست مسیحی و سیاست خارجی آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.
- عزیزخانی، احمد (۱۳۸۸)، «فراروایت بنیادگرایی مسیحی؛ بررسی موردی رابطه دین و سیاست در آمریکا»، *فصل‌نامه دین و سیاست*، ش ۲۱-۲۲.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: سمت.
- نای، جوزف (۱۳۹۵)، *پایان قرن آمریکا؟*، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: اختران.
- یزدانفام، محمود (۱۳۸۴)، *آمریکای پس از یازده سپتامبر؛ سیاست داخلی و خارجی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راه‌بردی.

Griffiths, Martin (۲۰۰۷), *International Relations Theory for the Twenty – First Century: An Introduction*, London, New York: Rutledge.

Wendt, Alexander (۱۹۹۲), "Anarchy is States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, vol. ۴۶, no. ۲, Spring.